

سیمرغ
صلح بر
شانه‌های
آزادی

فرهنگی و هنری

در برنامهٔ سمفونی نور با عنوان سی مرغ صلح به تهیه‌کنندگی و کارگردانی امیررضا سالاری در آخرین هفته شهریور ماه بر روی برج آزادی به نمایش در خواهد آمد.

این برنامه توسط موسسه فرهنگی دی‌سان و با حمایت کمسیون پونسکو و مجموعه فرهنگی هنری برج آزادی و با به کارگیری تکنیک ویدئو میننگ همزمان با هفته جهانی صلح برگزار خواهد شد که مضمونی اسنادی از صلح و روح متعالی بشر را دارد. این مفاهیم با استفاده از تصاویر نمادین با بهره گیری از هنر دنیا، از قبل از میلاد مسیح تا دوره معاصر را بر بنای شکوهمند آزادی روایت می‌کند.این برنامه از ۲۵ تا۲۹ شهریور به مدت یک هفته هرشب از ساعت ۲۰ تا۲۲ بر روی بنای برج آزادی اجرا می‌شود.

سه‌گانی؛ یک دنیا حرف‌آنی

جواب‌گو بودند؟ این قالب‌ها تاحدی توانستند این نقش را بر عهده بگیرند، ولی بپذیریم، این‌ها تنها با ذهنیت‌های کلاسیک دم‌خورند؛ مضافاً این که انعطاف لازم را برای همراهی با شتاب روزافزون مذکور ندارند. این‌ها هر کدام یک وزن و یکی‌دو طرح قافیه را بیشتر برنمی‌تابند و دائم شاعر را در حصار تنگ خویش قرار می‌دهند.

از سوی دیگر، هایکو، جهان‌بینی بودایی می‌طلبید و ایسن جهان‌بینی برای خواننده‌ی شعر فارسی، خوشایند نبود و رخوت حاصل از آن با روحیه‌ی مناسب نمی‌نمود.

الان به نظرم توانسته‌ام زمینه‌ی مورد نیاز برای پاس‌خگویی به پرسش شما را فراهم آورم. سه‌گانی دقیقاً در این شرایط پدید آمد و با انعطاف بی‌نظیری که داشت و همچنین با ضربه‌ی پایانی، نیاز شعر فارسی را به کوتاه‌سرایی برطرف ساخت. اکنون از شما می‌پرسم، این کار کم کاری است؟

لازم است بیفزایم تجربه‌های پیشین در کوتاه‌سرایی فارسی هیچ‌کدام موفقیت لازم را برای ایفای این نقش به دست نیآورده بودند و سه‌گانی با پشت رفغ نواقص و نقایص همری این تجربه‌ها رسماً از خردادماه ۱۳۸۹ عرضه شد و لذا طبیعی است که هوشمندی آن، موفقیتش را تضمین کند.

سه‌گانی جزو کدام دستمه از اش‌ع‌ر قرار می‌گیرد؟ کلاسیک یا مدرن؟
وقتی می‌گوییم سه‌گانی در ایسن فضا پدید آمد، بی‌تردید از نظر جان‌مایه، جزو اش‌ع‌ر مدرن قرار می‌گیرند.

ناگفته‌نماند، مدرنیست‌م، در متن خود، لایه‌ای به نام پست‌مدرنیسم دارد و سه‌گانی از چشم‌انداز ساخت‌شکنی موجود در آن که گفتمسان بدون پیشینه‌ی زوج و فرد را بر کرسی شعر فارسی نشانده است و حتی از چشم‌انداز رابطه‌ی ذاتی با خریداریت‌ها و از چشم‌اندازهای دیگر که جای مطالعه دارد، شعر پست‌مدرن است.

با این حال، مصالح سه‌گانی همین مصالح موجود شعر فارسی است، چنان که در هر سه شاخه‌ی کلاسیک و نیمایی و سپید سروده می‌شود و این ویژگی از زمره‌ی همان انعطاف‌هایی است که سه‌گانی را نسبت به قالب‌های کوتاه دیگر ما ممتاز کرده است. ج‌سا دار بیفزایم سه‌گانی به هر وزن و با هر طرح قافیه‌ی مناسب نگاه شاعرانه پدید می‌آید و این نیز از دیگر انعطاف‌های مذکور است.

تعریف و اصول سه‌گانی چیست و سرودن آن، چه الزاماتی دارد؟

در کتاب بویطیقای سه‌گانی و مسائل آن مفضلاً به این نکات پرداخته‌ایم. اجمالاً سه‌گانی شعر کوتاه سه‌لختی بسته‌ی کوشی است؛ یعنی از نظر نوع جزو شعر کوتاه است و از نظر فرم بیرونی کلی، در سه مصراع یا سطر پدید می‌آید و از نظر فرم درونی کلی تمام‌شده و قانع‌کننده است و به عبارتی در پائش ضربه‌ی ذهنی می‌خورد.

همچنین با توجه به نمونه‌های برتر سه‌گانی، هفت

اصل برای آن در نظر گرفته شده است که بیشتر برای تسهیل ضربه‌ی ذهنی آخر سه‌گانی کاربرد دارند و فرم درونی کلی آن را تقویت می‌کنند و آن‌ها عبارت‌اند از: برخورد میان عاطفه و تفکر، کشف و اتفاق شاعرانه، جمع میان صورت و معنی، کاربرد شگردهای کاریکلماتور و گزین‌گویه، تناقص، زبان ساده، ایجاز مضاعف.

ببینید! این‌ها هر کدام برای خویش دنیایی دارند و ممکن است گاه در سایر قالب‌ها هم به گار رفته باشند؛ منتهی این که کاربرد یک مورد یا دو مورد یا سه مورد تا چه اندازه، سه‌گانی را سه‌گانی‌تر می‌ساز و با ذات سه‌گانی چه پیوندی دارند، مهم است.

با این همه، یک عنصر مهم سه‌گانی جهان‌بینی آن است. نگاه سه‌گانی‌پرداز به محیط اطراف، نگاه حکمت‌آمیز است و می‌کوشد از پدیده‌های زندگی، به دریافت حقیقت جاودان آن‌ها نائل آید و این حقیقت را بجوید و بگوید. بگذارید کمی توضیح دهم؛ در سه‌گانی نمی‌توان له تغزل صرف تن داد، بلکه حتی عشق برای سه‌گانی دستمایه‌ی حکمت‌گویی است. از این رو می‌توان گفت سه‌گانی شعر حکمت است و سه‌گانی‌پرداز باید در سه مصراع یا سه سطر چیز بگوید که گاه با محتوای یک شعر بلند برابر است و دقیقاً همین ویژگی، بدان امکان رقابت با شعرهای بلند را می‌دهد.

سه‌گانی به عنوان یک سبک جدید تا چه اندازه مسورد اقبال قرار گرفته است و کدام شاعران در این زمینه موفق‌تر بوده‌اند؟

جالب است بدانید شمار شاعران این قالب نوپا در همین مدت کوتاه بیش از شاعران قالب‌هایی مانند رباعی یا دیوبیتی است، حالان که این قالب‌ها بیش از هزار سال پیشینه دارند.

به‌علاوه در سه‌گانی شاعران موفق بسیاری مانند پاییز رحیمی و دکتر بهادر باقری و عباس خوش‌عمل کاشانی و بابک حسین‌زاده بروجویی و محمدشریف سعیدی و امیر باقری و احسان پرسا و کبری موسوی قیفرخی و نسیم محمدجانی داریم، اما خصوصیت سه‌گانی این است که امکان دارد یک شاعر نوپا یا سرودن چند سه‌گانی، شش‌هکاری آفریده باشد و لذا بهتر است از شاهکار آفرینان سه‌گانی سخن بگوییم و در این صورت به شمار فراوانی از شاعران می‌رسیم. مثلاً سه‌گانی زیر از رضا مهدی‌زاده طاهری را بخوانید:

دارد از کوچه‌ی ما می‌کوجد،

با لباسی که سراسر، برف است؛

مرگ خیلی حرف است.

یا سه‌گانی زیر از مهدی شبانی‌نژاد:

گفته بودی می‌رسی؛

بگذریم از بی‌کسی!

کی به دادم می‌رسی؟

یا سه‌گانی زیر از میثم داودی:

عنکبوت، سالهاست

تار می‌دند به پای طعمه‌اش؛

طعمه‌اش هزارباست.

فراخوان شرکت در کارگاه‌های سینمای مستند باستان‌شناسی منتشر شد



میراث فرهنگی و گردشگری، گواهی شرکت داده خواهد شد.

مقاضیان جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با واحد تحقیقات و آموزش مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی (تلفن ۸۸۵۲۸۳۱۷) تماس حاصل نمایند.

آیین گشایش خانه فرهنگ و هنر گویا با حضور محمود فرشچیان

رسول مرادی، جواد بختیاری، امیراحمد فلسفی، الهه خاتمی، علی شیرازی و اسرافیل شیرچی به‌نمایش می‌گذارند.

خانه فرهنگ و هنر گویا فعالیت خود را از سال ۱۳۶۰ با چاپ کتاب‌های تاریخی، ادبی و زبان‌های خارجی در حوزه نشر آغاز کرد و از سال ۱۳۷۰ فالیبت خود را بر چاپ کتاب‌های نفیس هنری در حوزه‌های ایرانشناسی، شعر،

خوشنویسی، نقاشی و نگارگری متمرکز کرد. آیین گشایش این گالری با حضور استاد محمود فرشچیان ۲۴ شهریورماه از ساعت ۱۷ تا ۲۰ برگزار خواهد شد و در اولین دوره فعالیت کاری خود، آثاری را از محمود فرشچیان، حسین محجوبی، فخرالدین

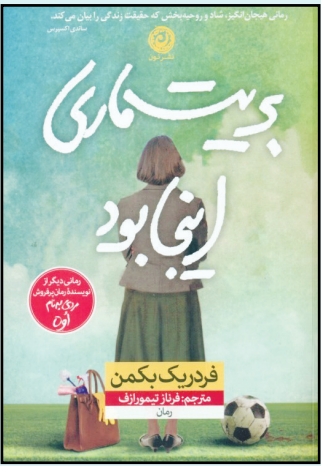
فخرالدینی، عباس جمال‌پور، ناصر اویسی، ایران دوری، علی‌اکبر صادقی، عنایت‌الله نظری‌نوری، غلامحسین امیرخانی، حسین الهی‌قمشه‌ای، آیدین آغداشلو، کامییز درمبخش، طaha بهبهانی، جلیل رسولی، یدالله کابلی‌خوساری، ججت شکیبا، محمدباقر آقامیری، افشین بختیار، فرح اصولی،

مستقل

چهارشنبه ۲۲ شهریور ■ شماره ۳۳۵

کتاب‌خانه‌ای برای زندگی بهتر

کتاب بریت ماری اینجا بود



نویسنده: فردریک بکمن
ترجمه: فرناز تیمورازف
انتشارات: نون
تعداد صفحات: ۳۹۶
کتاب بریت ماری اینجا بود رمان دیگری از فردریک بکمن است. فردریک بکمن ابتدا به خاطر وبلاگ نویسی شناخته شده بود اما بعد با کتاب مردی به نام اوه به شهرت جهانی رسید. کتابی که به موفقیت‌های بسیار زیادی رسید و به بیش از ۳۰ زبان دنیا ترجمه شد.

در قسمتی از پشت جلد کتاب بریت ماری اینجا بود آمده است:

حالا دیگر فردریک بکمن مشهورتر و محبوب‌تر از آن است که نیاز به معرفی داشته باشد. میلیون‌ها نفر در دنیا رمان اول او، مردی به نام اوه، را خوانده‌اند و شیفته‌اش شده‌اند. این نویسنده خلاق سوئدی با یک غافل‌گیری تازه بازگشته است: بریت ماری اینجا بود — آمیزه‌ای هیجان‌انگیز از عشق و فوتبال! فردریک بکمن این کتاب را به مادرش تقدیم کرده است: تقدیم به مادرم که همیشه حواسش بود که من غذا توی شکمم و کتاب توی کتابخانه‌ام داشته باشم.

داستان کتاب

ماجراهای این کتاب در مورد زن ۶۳ ساله‌ای به نام بریت ماری است که به شدت وسواس تمیزی دارد و خیلی هم مقلرارتی است. از نظر دیگران او فردی است که فقط ایراد می‌گیرد و به همه چیز گیر می‌دهد اما در باطن زنی مهربان و خوش قلب است.بریت‌ماری در ابتدای کتاب در اداره کار حضور دارد و به دنبال یک شغل است.

او از این می‌ترسد که تنها در ساختمان محل زندگی‌اش بمیرد و بوی بد جسدش، همسایه‌ها را آزار دهد؛ از این می‌ترسد چون در روزنامه خوانده بود که جسد یک پیروزن را فقط وقتی همسایه‌ها از بوی بد شکایت کردند، پیدا کرده بودند. برای بریت ماری یک شغل در دهکده بورگ پیدا می‌کند و …

در ابتدای کتاب توضیح مختصری در مورد مکان بورگ داده شده است:

بورگ مکانی است که خیابان‌ی از یک طرفش می‌آید و از طرف دیگریش می‌رود. خیلی وقت است که آنجا کار پیدا نمی‌شود. تنها چیزی که هنوز در آن تعطیل نشده پیترافروشی و فوتبال است. بریت ماری پیترآ دوست ندارد و هیچ چیز هم از فوتبال سرش نمی‌شود.

درباره کتاب بریت ماری اینجا بود

در کتاب مردی به نام اوه با پیرمردی روبه‌رو بودیم که بعد از فوت همسرش، از دنیا بیزار بود و به همین خاطر تحمل هیچکس را نداشت و رفتارهایی خاص از خودش نشان می‌داد.

در این کتاب هم با بریت ماری روبه‌رو هستیم، نسخه مونث اوه!

روی جلد کتاب نوشته شده:

رمانی هیجان‌انگیز، شاد و روحیه‌بخش که حقیقت زندگی را بیان می‌کند، اما چیزی که در واقع باید می‌نوشتند این هستش:

رمانی تکراری، عصاب‌خُرد کن و کسلس‌کننده که حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد.

نکته جالب اینجاست‌که چاپ اول این کتاب در بهمن ماه سال ۹۵ منتشر شد و در اسفند ماه ۹۵ به چاپ چهارم رسید.

اما کتاب بریت ماری اینجا بود تا به امروزهنوز به چاپ پنجم نرسیده است. و این نشان می‌دهد که مخاطب اول فکر می‌کرده بکمن یک رمان فوق‌العاده دیگر مثل مردی به نام اوه نوشته است و به همین خاطر به این کتاب هم روی آورده است، ولی کم کم متوجه شدند که بکمن باید در اوج خداحافظی می‌کرد!

همه این کتاب بد نیست، بالاخره در یک کتاب تقریباً ۴۰۰ صفحه‌ای چند دیالوگ خوب یا چند اتفاق جذاب وجود دارد اما در کل این کتاب حرفی برای گفتن ندارد.

قسمت هایی از متن کتاب بریت ماری اینجا بود

بریت‌ماری مطمئناً از آن آدم‌هایی نیست که دیگران را قضاوت می‌کنند، اصلاً و ابداً، اما خب هیچ آدم تمدنی کشوی کارد و چنگالش را متفاوت از وضعی نمی‌چیند که کنوشای کارد و چنگال باید چیده شوند.

بریت مساری با توجه به اینکه ممکن است آدم بیفشد و بمیرد، کف خانه‌اش را همیشه تی می‌کشد، ولی ایسن کار به این معنی نیست که از تی کشیدن لذت می‌برد. کنت و بچه‌ها هیچ وقت فرق ایسن دو را نفهمیدند.

دیوید و پرنیلا که بچه بودند، کنت همیشه بهشان می‌گفت که آدم نمی‌تواند این بازی را با بریت ماری انجام دهد، چون این بازی را بلد نیست.

اما این حرف درست نبود. بریت ماری بازی سنگ کاغذ قیچی را خیلی هم خوب بلد است، فقط از نظرش گرفتن سنگ با کاغذ پهداشتی نیست. قیچی که دیگر حرفش را زن! خدا می‌داند آن دست‌ها قبلاً با چه چیزهایی تماس داشته‌اند.

فوتبال ورزشی منحصر به فرد است، چون از کسی نمی‌خواهد دوستش داشته باشد، او را وادار به دوست داشتن می‌کند.

بریت ماری در کلوب جوانان پرسه می‌زند، درست مثل یک روح سرگردان که یک نفر در تابوتش را باز کرده و می‌خواهد توی آن شب نشینی راه بیندازد. تمام ازدواج‌ها یک بعد تاریخ دارند، چون تمام آدم‌ها نقطه ضعف هایی دارند.

تمام کسانی که با یک نفر دیگر زندگی می‌کنند ی‌ساد می‌گیرند به طریقی با ضعف‌های آن‌ها کنار بیایند.

بریت ماری هیچ وقت نفهمید کنت اصلا چی می‌خواهد. چه چیزی او را راضی می‌کند. آیا پول زیاد برایش کافی است یا باز هم بیشتر می‌خواهد. دیوید و پرنیلا که نوجوان بودند، یک بار یک فنجان قهوه به کنت هدیه دادند و روی فنجان نوشته شده بود: کسی که با بیشترین داشته‌ها بمیرد برنده است.

گفتند که آن جمله تیکی می‌اندازد اما آن جمله از نظر کنت انگیزه‌ای قوی بود.

عشق برای همه نباید با آتش بازی و ارکستر سمفونی همراه باشد، این به نظرم کاملاً عادی‌ه. عشق برای خیلی از ماها می‌تونه چیز دیگه‌ای باشه. چیزی که منطقیه!

به سن مشخصی که می‌رسید، تقریباً تمام سوال هایی که ذهنتان را به خود مشغول می‌کند حول یک موضوع می‌گردد، باید چه جوری زندگی کرد؟